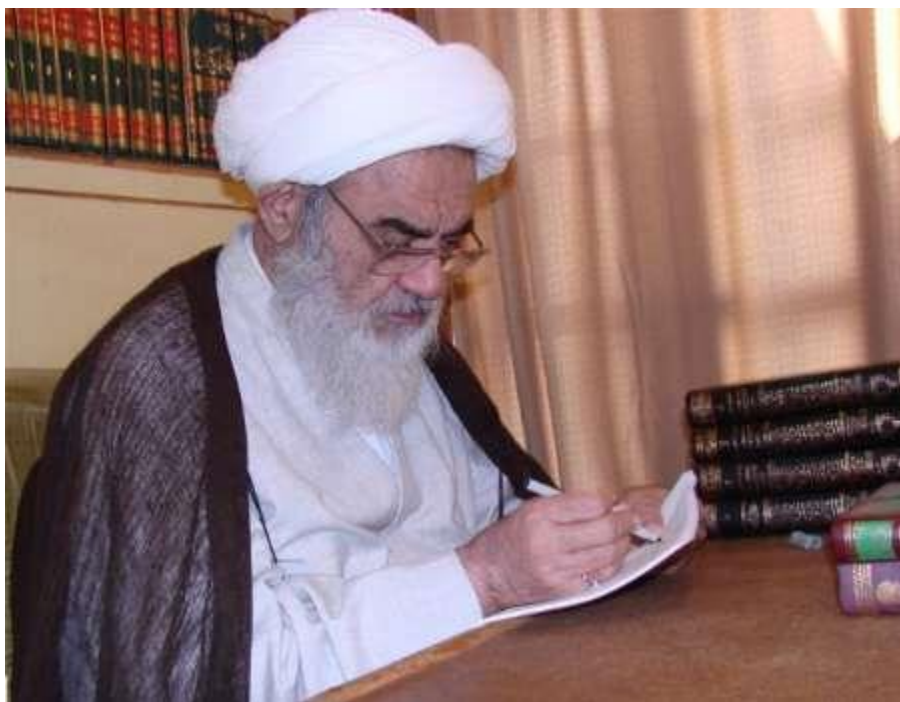


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درس اخلاق

موضوع: اخلاق از نظر قرآن و روایات حضرت آیت الله مظاهری دامت برکاته

جلسه بیست و نهم
عنوان درس: نفاق - (۴)



أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ أَشْرَفِ بَرِيَّتِهِ أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَآلِهِ جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ سَيِّمًا بِقِيَّةِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

خدا توفیق عبادت و بندگی و ترک معصیت در این سال به همه ما عنایت کند و این روزه‌های پوچ ما را به کرمش قبول کند و انشاء الله روز عید پاداش خوبی از خدای متعال بگیرد.

بحث این چند روز ما راجع به نفاق، تقلب و دروغ بود. گرچه بنا داشتیم که یک روز راجع به رذالت و روز دیگر راجع به فضیلت صحبت کنیم، اما این بحث طول کشید. امیدوارم فایده داشته باشد و مرضی امام زمان باشد و در زندگی ما جامه عمل بپوشد.

گفتم این بحث نفاق و تقلب و دروغ، منقسم می‌شود به اقسامی، و نه قسم از این اقسام را صحبت کردم.

بحث امروز راجع به سه قسمت از این اقسام است که بر روی هم، دروغ و نفاق و تقلب، دوازده قسم می‌شود.

قسم دهم دروغی است که برای دیگران مضر نباشد. یعنی مثلاً آن نفاق و تهمت و نمایی و سخن چینی غلط نیست، بلکه دروغ معمولی است. تعریف خودش را می‌کند اما به دروغ است. تعریف جنسش یا تعریف دختر و پسرش را می‌کند اما دروغ است. و بالاخره خلاف واقعی که مشهور در جامعه است، انجام می‌دهد. این مضر برای دیگران نیست اما خلاف واقع است. تمام

گناهانی که گفتیم مربوط به این دروغ است و الا اگر دروغ برای دیگران مضر باشد، گناهش در سر حد کفر است و معلوم است که حق الناس است و گول زدن دیگران و دورو بودن با مردم است. به آن دروغ مضر می‌گویند و این دروغی است که خلاف واقع است و برای دیگران ضرر دارد. اما این قسم دهم دروغ‌های معمولی است که ضرر ندارد و دروغ مضر نیست، اما خلاف واقع است. روایتی که گفتیم در روز قیامت او را سیخ داغ می‌کنند و به جهنم می‌برند به خاطر این قسم است و الا دروغ مضر گناهش در سر حد کفر است و گناهش خیلی بالاتر از اینهاست. اینکه گفتیم قرآن می‌گوید آدم دروغگو دشمن خداست، مربوط به همین قسم است و الا اگر کسی دشمن مردم باشد و گول زن مردم باشد، گناهش خیلی بزرگ است. گناهش به این اندازه است که امیرالمؤمنین «سلام الله علیه» در نهج البلاغه می‌فرماید اگر مرا یک شبانه روز روی خار مگیلان برهنه بچرخانند، معلوم است که تمام بدن تیرباران می‌شود و می‌کشد. می‌فرمایند این برای من آسان‌تر است که ظلم به دیگران بکنم یا همان دروغ مضر را بگویم.[۱]

یا می‌فرماید والله اگر عالم هستی را به من بدهند و بگویند به یک مورچه ظلم کن، ظلم نمی‌کنم. در نهج البلاغه می‌فرماید:

«وَاللّٰهُ لَوْ أُعْطِيتُ الْأَقَالِمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاقِهَا عَلَيَّ أَنْ أَغْصِيَّ اللَّهَ فِي نَمَلَةٍ أَسْلُبَهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ» [۲]

به خدا قسم اگر عالم هستی را به من بدهند و بگویند این پوست جو که در دهان مورچه است، بیجا بگیر، من این کار را نمی‌کنم.

دروغ اگر مضر برای دیگران نباشد یعنی چیزهایی که خلاف واقع است می‌گوید و مردم را گول می‌زند. آن گناهانی که راجع به دروغ گفتیم، از این قسم است و معلوم است که دروغ با اسلام منافات دارد. یک مسلمان صددرصد باید باحقیقت و با وفا و با صداقت باشد؛ و اسلام با دروغ سازگاری ندارد. ممکن است به حسب ظاهر مسلمان باشد و نماز بخواند و روزه بگیرد و خمس بدهد و کمک به خلق خدا کند، اما دروغ هم می‌گوید. این است که اسلام می‌گوید تو مسلمان نیستی. یعنی واقعاً تو مسلمان نیستی. به حسب ظاهر مسلمانی برای اینکه نماز می‌خوانی و روزه می‌گیری و به حسب ظاهر مسلمانی برای اینکه خدمت به خلق خدا می‌کنی، اما همین که دروغ می‌گویی و مردم را گول می‌زنی و خلاف واقع می‌گویی و آن صداقت و امانت و صمیمیت با مردم را نداری، تو مسلمان واقعی نیستی. مسلمان واقعی آنست که باصفا و با صداقت و باصمیمیت باشد. زبانش آنچه واقع است، بگوید و غیرواقع در زبان و در عملش نباشد. لذا معمولاً این دروغ عادی را دارند؛ مخصوصاً زن راجع به شوهر و شوهر هم راجع به زن و یا راجع به بچه‌ها. مثلاً زن در حالی که مسلمان است، به شوهرش دروغ می‌گوید و یا شوهر آدم دروغگویی نسبت به زنش است. حتی بعضی اوقات می‌فهمد که می‌داند که این دروغ می‌گوید اما باز هم می‌گوید. یعنی دو طرف به یکدیگر دروغ می‌گویند در حالی که می‌دانند که دروغ است. وقتی ملکه صداقت و صفا و صمیمیت نباشد، زبان ول است و وقتی زبان ول شد، خود به خود دروغ می‌گوید. بعضی اوقات نمی‌خواهد دروغ بگوید اما باز دروغ می‌شود. می‌خواهد دروغ نگوید اما آن ملکه او را بی‌صفا و صمیمیت بار آورده و عادتی که دارد، او را وادار می‌دارد که دروغ بگوید در حالی که نمی‌خواهد دروغ بگوید. و متأسفانه کم داریم در جامعه کسی را که با صفا و صمیمیت هم در خانه و در هم میان رفقا باشد. از شما تقاضا داریم از این بحث دو سه روز برداشتی کنیم و اینکه باید دروغ نگویم و خلاف واقع نداشته باشیم؛ چه با شوهر و چه شوهر با زن و چه با بچه‌ها یا با رفقا و دیگران.

در آخر ماه مبارک رمضان از خدا پاداش بگیرید و بگویید خدایا! پاداش اینکه من یک آدم باصفا و با صداقت و صمیمیت و با امانت در میان مردم باشم، موقع افطار این را جداً از خدا بخواهید. وقتی در جامعه رویم، می‌بینیم حتی رسیده به اینجا که دروغ گفتن در جامعه ما یک فضیلت شده است. همه به یکدیگر دروغ می‌گویند و خلاف واقع می‌گویند و این با آن سلام که به معنای سلامت نفس است و به معنای اینست که دل من با صداقت و صفا و باوفاست، منافات دارد. یک معنای «سلام علیکم» همین است که یعنی من با تو صددرصد با صداقت و با صمیمیت و باصفا و با امانت هستم. او هم می‌گوید «علیکم السلام» یعنی من هم با تو چنین هستم برای اینکه مسلمانم.

قسم یازدهم دروغ شوخی است. یعنی طرف می‌داند که دروغ می‌گویی اما تو خلاف واقع می‌گویی. قسم دهم این بود که نمی‌داند که تو دروغ می‌گویی و تو خلاف واقع می‌گویی و او نمی‌داند. اما دروغ شوخی اینست که هر دو دروغ می‌گویند و می‌دانند که دروغ است. مثل بعضی از رمان‌ها و کتاب‌ها که چیزی را کتاب می‌کند درحالی که واقعیت ندارد و کسی هم که می‌خواند، می‌داند که واقعیت ندارد. امیرالمؤمنین «سلام الله علیه» می‌فرماید مسلمان واقعی اینگونه دروغ‌ها را هم نمی‌گوید.

من از همه و مخصوصاً جوان‌ها تقاضا دارم این روایت امیرالمؤمنین در نظرتان باشد. می‌فرماید:

«لَا يَجِدُ عَبْدٌ طَعَمَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَتْرُكَ الْكَذِبَ هَزْلَهُ وَ جِدَّهُ»[۳]

طعم ایمان را نچشیده است، آن مسلمانی که دروغ بگوید، چه جدی و چه شوخی.

جدی آن قسم دهم است یعنی برای گول زدن دیگران دروغ می‌گوید اما شوخی برای گول زدن نیست بلکه برای خنده یا متلک یا داستان است. امیرالمؤمنین می‌فرماید این هم مسلمان واقعی نیست. مسلمان واقعی معنا ندارد خلاف واقع بگوید، چه رسد جدی و چه رسد برای گول زدن دیگران. امیرالمؤمنین می‌فرماید این هم باید نباشد.

بهشت را خلق کردند و به بهشت گفتند حرف بزن، گفت:

«يَسْمِعُ اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ، قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ، الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ، وَ الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ»[۴]

رستگار آنست که رابطه با خدایش محکم است و نماز اول وقت می‌خواند و واجباتش را به جا می‌آورد. مسلمان آنست که رابطه با مردم دارد و تا می‌تواند خدمت به خلق خدا می‌کند. مسلمان واقعی آنست که حرف بیهوده و لغو در زبانش نیست.[۵]

یعنی قرآن اینقدر اهمیت داده که اول نماز و بعد هم خدمت به خلق خدا و بعد هم حرف‌های بیهوده را اشاره کرده است. راجع به زبان‌ولها، که گاهی گول می‌زند و گاهی می‌خواهد جلسه را گرم کند. ترک کردن این هم مشکل است و کسانی که عادت کردند به گناه. مثلاً به چشم چرانی عادت کرده و نمی‌تواند این ننگ را از خود دور کند. بعضی‌ها زبان چران هستند و هرچه به زبانش بیاید، می‌گوید. قرآن می‌گوید جای تو بهشت نیست. حتی بهشت گفت کسی که بیهوده حرف بزند، جای مرا ندارد. بعضی‌ها به راستی برای اینکه مجلس را گرم کنند، عادت کرده‌اند به گفتن متلک که تهمت و غیبت و شایعه نیست، اما حرف‌های نامربوطی است. خدا رحمت کند مرحوم آقای مفید را، یکی از علمای بزرگ که در بیدآباد نشسته بود و آدم ملا و متدینی بود. می‌گفت من صبح ساعت هشت نشده بود از یک کوچه رد می‌شدم که دو تا زن با هم حرف

می‌زدند. من رفتم بازار و دو تا درس گفتم، یعنی سه چهار ساعت طول کشید. وقتی آمدم دیدم که این دو خانم هنوز با هم حرف می‌زنند. یکی به دیگری گفت حرف‌ها ناتمام ماند، انشاء الله برای جلسه دیگر.

در مردها هم بدتر از زن‌هاست. بعضی اوقات آقا همینطور حرف می‌زند و هیچ چیز از آن در نمی‌آید. من یادم نمی‌رود، سال‌ها قبل با بعضی از بزرگان به تفریح رفته بودیم. آقای در آن جمع، آدم خوبی بود اما شوخی زیاد داشت. در همان جلسه صبحانه یک دروغ به شوخی گفت. من گفتم دروغ نگویند. اما عادت داشت و نیم ساعت طول نکشید که دروغ دوم را گفت و بعد هم دروغ سوم آمد. هرچه می‌گفت من هم می‌گفتم دروغ نگو. گفت من اگر دروغ بگویم چه می‌شود؟ گفتم به جهنم می‌روی. گفت به درک که به جهنم می‌روم، اجازه بده کارم را بکنم و حرفم را بزنم. این در میان همه مشهور است؛ در میان طلبه‌ها و بازاری‌ها و مسجدی‌ها و دانشگاهیان و در میان زن‌ها و مردها و پیرها و جوان‌ها هست. بهشت می‌گوید جای تو اینجا نیست.

جوانی مرد و پیغمبر اکرم او را در قبر گذاشتند و در غسل و کفن و دفن شرکت کردند. مادرش گفت مرگ نوش جانت برای اینکه به دست پیغمبر اکرم در قبر گذاشته شدی و به بهشت رفتی. پیغمبر اکرم چیزی نگفتند اما وقتی رفت، به رفقا گفتند قبر چنان فشاری به او داد که زیر منگنه الهی له شد. گفتند یا رسول الله! آدم خوبی بود. فرمود بله اما مالایعنی زیاد داشت. یعنی زبان‌ش ول بود و حرف‌هایی می‌زد که نه نتیجه دنیا و نه نتیجه آخرت داشت. شما به جای این حرف‌ها، روز هزارمرتبه لا اله الا الله بگویید و یا روز هزار مرتبه صلوات بفرستید. در مجالس رساله مرجع تقلید را برای هم بخوانید.

دروغ قسم دوازدهم، اینست که دروغ نیست اما مردم قبول نمی‌کنند. به عبارت دیگر ضرر به شخصیتش می‌زند و مردم او را دروغگو حساب می‌کنند. خلاف واقع نمی‌گوید، اما چیزهای عجیب و غریبی می‌گوید. جمله مشهوری است که دروغ راست نما بهتر از راست دروغ نماست. یعنی ما باید مواظب شخصیتمان باشیم. حتی نرسد به آنجا که مردم حرف‌هایمان را قبول نکنند و بگویند دروغگو هستی. این حرام نیست اما اگر ضرر به شخصیتمان بخورد، حرام است.

استاد بزرگوار ما آیت الله بروجردی «رضوان الله تعالی علیه» گاهی به ما می‌گفتند به دست آوردن شخصیت لازم نیست، اما از دست دادن شخصیت حرام است. مثلاً آقا پیش خانمش حرف‌هایی بزند که قبولش مشکل باشد و اعتماد خانم از این آقا سلب شود.

من از خانم‌ها و آقایان تقاضا دارم که مواظب باشید اعتمادتان از دل همسرتان سلب نشود.

کتابی هست به نام قابوس نامه که از یکی از بزرگان است. کتاب خوبی است. در داستانی می‌گوید تولد من در دهی از گرگان بود و آنجا بزرگ شده بودم و آن ده آب آشامیدنی نداشت. زن‌ها در عصر دسته جمعی به دامنه کوه می‌رفتند و آنجا یک کوزه آب می‌آوردند. کرم‌های سبزی در این ده بود و اینها بعضی اوقات در جاده می‌آمدند. اگر آن زنی که آب روی سرش بود، پا روی این کرم می‌گذاشت و کرم را می‌کشت، آب روی سرش تلخ می‌شد. من این قضیه را در جلسه حکومت نقل کردم و ناگهان دیدم که اشتباه کردم. یعنی همه و من جمله حاکم مرا دروغگو حساب کردند. لذا مجبور شدم قضیه را اثبات کنم. در آن ده آمدم و یک طومار چهل نفری درست کردم. آن طومار را در جلسه حکومت آوردم و نشان دادم. حاکم یک جمله دارد که جمله

خوبیست. گفت: آقا! من تو را راستگو می‌دانم و وقتی که گفתי قبول کردم، اما چیزی که مردم نمی‌پذیرند، چرا گفתי؟! چرا شخصیت خودت را کوبیدی؟!

الان از این چیزها زیاد داریم، مخصوصاً شایعه‌هایی که در روزنامه‌ها و مجله‌ها و میان مردم هست، از این قبیل است یعنی نمی‌شود قبول کرد و اینها شخصیت طرف را زیر سوال می‌برد و گناهش خیلی بزرگ است. اگر ما کاری کنیم که شخصیت خودمان زیر سوال برود با حرف‌های نامربوط و حرف‌هایی که عقلاً قبول نمی‌کنند، گناه است.

بحث خوبی بود و اگر همه برداشت کنید و به آن عمل کنید، انصافاً خیلی مفید است.

در آخر کار از همه شما تقاضا دارم و آن یک روایت از پیغمبر اکرم است. عمل کردن به روایت سخت است اما روایت خوبیست. کسی آمد نزد پیغمبر اکرم و گفت یا رسول الله! به من نصیحتی کنید. پیغمبر فرمودند اگر به تو بگویم عمل می‌کنی؟ گفت بله. دوباره پیغمبر گفتند اگر بگویم عمل می‌کنی؟ گفت بله. بار سوم نیز پیغمبر فرمودند اگر بگویم عمل می‌کنی؟ گفت بله. پیغمبر فرمودند مواظب زبانت باش. مواظب زبانت باش که ناگهان در این زبان دروغ و غیبت و شایعه و تهمت و آبروریزی نباشد.

یادم نمی‌رود مکه بودم و طلبه‌ای که خیلی به او علاقه داشتم و طلبه مقدس اما مبتدی بود، در مکه به من گفت که یک نصیحت به من بکنید که اینجا عمل کنم. گفتم مواظب زبانت باش. دو سه روزی از قضیه گذشت، یک روز در خانه خدا پیش من آمد و گفت آقا نمی‌شود، یک نصیحت دیگری غیر از این بکنید. اما این باید بشود و الاً مسلمان واقعی نیستیم. نصیحت پیغمبر اکرم با این همه تأکید این بود که فرمودند مواظب زبانت باش[۶].

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

۱. ر.ک: نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۳۴۰.

۴. المؤمنون، ۱ تا ۳: «به نام خداوند رحمتگر مهربان، به راستی که مؤمنان رستگار شدند، همانان که در نمازشان فروتنند، و آنان که از بیهوده رویگردانند».

۵. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۸۸؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۲۸۰.

[۶]. ر.ک: الکافی، ج ۲، ص ۱۱۵.

معاونت فرهنگی تربیتی

مرکز آموزش های غیرحضورى حوزه های علمیه خاوران

<http://vufarhangi.whc.ir>